

رانت نفتی و سرمایه مالی

منابع نفتی خاورمیانه، منابع نفتی ایالات متحد، منابع ذغال سنگ ایالات متحد و منابع ذغال سنگ اروپا. وی معتقد است که هزینه تولید در منابع ذغال سنگ ایالات متحد، قیمت بازار منابع انرژی کربن دار را تنظیم می کند. لیکن ممکن است که کشورها برای حمایت از منابع داخلی خودشان به استخراج از این منابع اقدام کنند (۳). آنچه آمد، در باب شکل و رانت تفاضلی بود ما رکس در فصل بعد (فصل ۴۰ جلد ۳) به تکمیل این مدل می پردازد.

*

رانت تفاضلی II. گیریم، در قطعه‌ی معینی سرمایه‌های مختلف به کار می افتد. بنا به قاعده‌ی بازده نقمانی، با به کار گیری سرمایه‌های بزرگتر در یک قطعه‌ی معین، بارآوری آن در نهایت نقصان می یابد.

تعیین قیمت گندم بدین گونه خواهد بود: از قطعه با بارآوری حداکثر یعنی A_1 شروع می کنیم؛ سرمایه‌های بیش و بیش تر در آن به کار می گیریم تا بارآوری حاشیه‌ی آن برابر با بارآوری A_2 شود. آنگاه در A_1 و چندان سرمایه می افزایم تا بارآوری حاشیه‌ی هر یک برابر با بارآوری A_3 شود. و چندان به عمل خود ادامه می دهیم تا تقاضای موجود برای گندم فراهم آید. گیریم، برای تکافوی تقاضای می باید تا قطعه‌ی A_j به زیرکشت رود. بدین گونه، سرمایه‌های مختلف $k_1, k_2, k_3, \dots, k_j$ در قطعات $A_1, A_2, A_3, \dots, A_j$ به کار رفته است؛ و بارآوری حاشیه‌ی همه‌ی این قطعات با هم برابر است. گیریم، این بارآوری حاشیه‌ی عبارت از t است. (۴) گیریم، $b_1, b_2, b_3, \dots, b_j$ عبارت از میزان محصول در قطعات $A_1, A_2, A_3, \dots, A_j$ است. آنگاه

$$D = b_1 + b_2 + b_3 + \dots + b_j$$

$$p = \frac{1+r}{t}$$

رانت هر یک از قطعات عبارت از R_i است:

$$R_i = \frac{b_i(1+r)}{t} - k_i(1+r) = \left(\frac{b_i}{t} - k_i\right)(1+r) \quad \text{و} \quad i=1, \dots, j$$

بدین سان ممکن است که حتی بر قطعه‌ی A_j م، یعنی پست ترین قطعه‌ی زیرکشت، رانت تعلق گیرد. این امکان را ما رکس در فصل ۴۴ جلد ۳ کا پیتال بررسی کرده است.

البته، برای تحصیل آن، باید ما بین زمینداران مختلف رقابت آزاد و کامل حکمفرما باشد و بدین طریق، بارآوری حاشیه‌ی جمع قطعات با یکدیگر برابر شوند. (۵)

*

اگر مالکیت قطعات مرغوب تر تا بدان جا انحصاری باشد که در عین حال، بخش مهم تقاضا را بر آورد، آنگاه صاحبان انحصار می توانند با تقلیل تولید خود قطعات نا مرغوب تر را وارد عرصه‌ی تولید کنند و از این طریق، قطعات نا مرغوب با بارآوری اندک خود قیمت بازار را تنظیم کنند. قیمت تولید قطعات نا مرغوب می تواند بسیار زیاد باشد و در نتیجه، رانت قطعات مرغوب تر انحصاری می تواند مقدار بسیار زیاد افزایش یابد. بدیهی است که در این حالت، بارآوری حاشیه‌ی قطعات انحصاری یا لاترا از بارآوری حاشیه‌ی قطعاتی است که تنظیم کننده‌ی قیمتند. این درست

بول نفت از کجا می آید؟ آیا در خود این ماده ارزشی ویژه نهفته است؟ یا آیا، اضافه ارزشی که به عنوان پول نفت تملک می شود (رانت نفت)، ناشی از حق مالکیت بر این ماده‌ی حیات است؟ برخی، برای توضیح رانت نفتی به محبت ما رکس در مفهوی رانت تفاضلی رجوع کرده اند (کا پیتال، جلد ۳، صص ۷۴۸ - ۶۱۵). این کار قابل درک است؛ چون ما رکس در ابتدای فصل ۴۶ جلد ۳ کا پیتال: 'رانت امکانه، رانت کان و قیمت زمین' نوشته است: "هرگاه علی الاصول رانت باشد، رانت تفاضلی هم همواره هست و از قانون مندی های حاکم بر رانت تفاضلی کشاورزی تبعیست می کند." (ص ۷۷۳) لیکن کار امثال 'سهند' و مسرت قابل درک نیست، وقتی که مساله‌ی رانت نفتی را به رانت تفاضلی تقلیل می دهند. (۱)

این گونه تقلیل نابجا فقط از عدم درک نوع دیگر رانت رانت مطلق نیست، همانا از عدم درک خود رانت تفاضلی است؛ چنان که شکل دوم رانت تفریقی یا رانت تفاضلی به کناری نهاده شده. (کا پیتال، جلد ۳، صص ۶۷۵)

رأی آنان به اختصار این است که، رانت نفتی اصطلاحاً انحصار نیست، بلکه کلاناشی از واقعیت عینی تفاوت بارآوری واحدهای تولیدی مختلف است. انحصار، فقط در تقسیم ثمرات این تفاوت در بارآوری وارد می شود. در عرصه‌ی صنعت نفت و دیگر منابع تولید انرژی، بر اثر رقابت آزاد، قیمت بازار به توسط قیمت تولید در پست ترین منابع تعیین می شود (به نظر سهند، منابع نفتی ایالات متحد؛ به نظر مسرت، معادن ذغال سنگ ایالات متحد) و رانت نفتی کشورهای خاورمیانه، به واقع، جز تفاوت ما بین قیمت های هزینه در منابع خاورمیانه و این پست ترین منابع چیزی نیست؛ یعنی رانت تفاضلی.

*

رانت تفاضلی I. ما رکس در فصل ۳۹ جلد ۳ کا پیتال، فرض می کند که، زمین های کشاورزی را قطعه قطعه بر حسب درجعات بارآوری مرتب می توان کرد و در کلیه‌ی قطعات سرمایه‌ی معین و یکسان به کار می توان گرفت. گیریم، این قطعات عبارت از $A_1, A_2, A_3, \dots, A_n$ باشند؛ مقدار k ریال سرمایه در هر یک از این قطعات به کار رفته؛ سرمایه‌ی k در قطعات مختلف به ترتیب $a_1, a_2, a_3, \dots, a_n$ کیلوگرم گندم تولید می کند؛ و محصولات m قطعه‌ی اول تکافوی تقاضای گندم می کند (۲) آنگاه، چنانچه کل تقاضا عبارت از D باشد:

$$D = a_1 + a_2 + a_3 + \dots + a_m$$

x

آنگاه، قطعه‌ی A_{m+1} و قطعات پست تر به زیرکشت نمی روند. پست ترین قطعه‌ی زیرکشت، قطعه‌ی A_m است و همین قطعه، قیمت بازار گندم را تعیین می کند. چنان که نرخ میانگین سود عبارت از r باشد، قیمت تولید هر کیلوگرم در قطعه‌ی A_m عبارت از P است:

$$P = \frac{k(1+r)}{a_m}$$

به قطعه‌ی A_m رانتی تعلق نمی گیرد. لیکن به قطعه‌ی مرغوب تر A_k رانتی تعلق می گیرد برابر با $R_k = \frac{a_k}{a_m} k(1+r) - k(1+r) = \frac{a_k - a_m}{a_m} k(1+r)$ و $k=1, \dots, m-1$ مسرت منابع سوخت کربن دار را به چهار دسته تقسیم می کند که به ترتیب بارآوری بر حسب تولید انرژی حرارتی عبارتند

حالت کشورهای نفتی است .

بارآوری حاشیه‌ئی کشورهای نفت خیزی چون کویت و عربستان سعودی و ایران و عراق بسی بالاتر از بارآوری معسادن ذغال سنگ ایالات متحده است . به عبارت دیگر ، اگر ایران بخواهد به تولیدیک بشکه نفت بیش از آن چه استخراج می‌کرد بپردازد ، قیمت تولید این بشکه نفت اضافی بسیار پائین تر از قیمت بازاری آن خواهد بود . در نتیجه ، اگر قیمت نفت کاملاً زقوانین رقابت آزاد پیروی می‌کرد ، بسیار پائین تر از قیمت کنونی آن می‌بود . البته کشورهای اوپک با کم کردن تولید (صرف نظر از عوامل دیگر) می‌توانند قیمت نفت را به میزان سرمایه‌آوری افزایش دهند . این که قیمت نفت در جایی ، بالاتر از آن مقدار است که رقابت کامل بین‌چاه‌های مختلف ایجاد می‌کند ، نتیجه‌ی انحصاری بودن تولید نفت است . این که قیمت نفت بسیار پائین تر از قیمت تولید ذغال سنگ اروپا و یا قیمت تولید نفت از ش‌های نفتی است ، باز هم نتیجه‌ی انحصار است .

تفاوت بارآوری نیروی کار به هنگام استخراج و کار - برد موضوعات مختلف ، پایه‌ئی است که بر آن رانت نفتی استوار است و رانت تفاضلی در توضیح قیمت نفت و تعیین حدود تغییرات آن نقش مهم ایفا می‌کند . ولیکن انحصار در تعیین قیمت بازاری نفت نقش تعیین کننده برعهده دارد .

تا آنجا که به سرچشمه‌ی رانت مربوط می‌شود ، یگانگی منافع ما بین صاحبان سرمایه و منافع (انحصارات امپریالیستی و دولت‌های نفتی) پدیدار است . " اگر به موجب این حقیقت نبود که ارزش‌های مختلف در قیمت‌های تولید تعدیل می‌یابند ، و قیمت‌های تولید جداگانه و گوناگون در قیمت تولید عام که تنظیم کننده‌ی بازار است ، به حواسط خویش می‌رسند ، آنگاه صرف افزایش بهره‌دهی به خاطر استفاده از آبشار (بخوانید : نفت) تنها به تنزل قیمت تولید کالاهای تولید شده به کمک این آبشار منتهی می‌شد ، بی‌این که سهم موجود در این کالاهای افزایش یابند . به همین سان و از سوئی دیگر ، اگر به موجب این حقیقت نبود که سرمایه‌بارآوری اجتماعی و طبیعی کار را خود مملک می‌شود ، این افزایش در بارآوری کار خود به تنهایی به ارزش اضافی می‌سد نمی‌شد . " (کاپیتال ، جلد ۳ ، ص ۶۴۷) رانت نفتی ، سرچشمه‌ی خود را در دریای ارزش اضافی جهانی می‌یابد .

لیکن " افزایش بهره‌دهی به خاطر استفاده از آبشار " (مواد خام) ، از لحاظ تاریخی ، از سال‌های ۱۸۷۰ ، پاسخی بوده گرایش سعودی سهم هزینه‌های مواد خام در تولید کالای میانگین . بدین گونه ، دوگرایش متقابل ظاهر شدند . یکی ، این که ، ارزش مادی خام مؤلفه‌ی رشدیابنده‌ی فراورده - کالار انست به تکامل با رآوری کار تشکیل دهد ؛ دیگر ، این که ، بارآوری رشدیابنده‌ی کار در تولید ماده‌ی خام با یک تنزل متناسب در ارزش آن ایمن افزایش را جبران کند . می‌توان ادوار مختلف بازاری رانته‌ی رابرس حسب تا شیر این دوگرایش ملاحظه کرد : ۱۹۱۴ - ۱۸۷۳ (تنزل قیمت نسبی مواد خام ؛ از ۱۹۱۴ قیمت نسبی مواد خام آغاز به افزایش کرد و برای برخی مواد طی دهه‌ی ۲۰ و تا هنگام بحران اقتصادی جهانی ۳۲ - ۱۹۲۹ ادامه یافت ؛ نتایج این بحران پویش تصاعدی آن را منقطع کرد ؛ رونق مجدد تسلیحات بین‌المللی در دهه‌ی ۱۹۴۰ آن را برانگیخت و در آغاز جنگ کره در ۱۹۵۰ به سرحد صعود رسید . با انتقال تولید مواد خام از کشور عقب افتاده (و تولید کاوچوی سنتتیک و غیره) این سیر منقطع شد . در مورد نفت ، که انتقال سریع آن میسر نبود ، کوششی برای تدارک آن پدید آمد (۶) در این جریان ناموزون ، بدین گونه ، تناقضاتی سربس می‌آوردند . ناهمزمانی انتقال تولید نفت (به دلایل فیزیکی) ، تضاد ما بین نرخ‌های سود تفاضلی در تولید مواد خام و تولید کالای

های دیگر هم موجب جریان بیش تر سرمایه به صنعت سازنده می‌شود و هم موجب نزاع بر سر تقسیم ارزش اضافی جهانی - چنان که خود را در صعود قیمت کالاهای اولیه در ۷۴ - ۱۹۷۲ نشان داد .

البته این صعود نمی‌توانست دیرپا باشد . مهم تر از آن ، کمیت و کیفیت سرمایه‌های نفتی و نحوه‌ی انباشت آن باید سه گونه‌ئی باشد که باز تولید گسترده‌ی زنجیره‌ی امپریالیزم را تا مین کند . بدین معنی ، بنابه تمایل سرمایه‌ی انحصاری :

۱ - سرمایه‌های نفتی و آهنگ تغییرات آن نباید در جهت تشدید بحران باشد و احیاناً باید توسط مداخلات دولتی از بروز آن جلوگیری کرد ؛ (۷)

۲ - از جذب این سرمایه‌ها در قلمروهایی که از کف قدرت ش بیرون است باید جلوگیری کرد ؛

۳ - پاره‌ئی از وظایف سرمایه‌ی انحصاری در ربط با باز تولید زنجیره‌ی امپریالیزم می‌تواند به سرمایه‌های نفتی واگذار شود .

البته ، این تمایلات کاملاً واقعیت نیافتند . زیرا ، الزامات باز تولید سرمایه‌ی داخلی بر الزامات باز تولید جهانی سرمایه منطبق نیست . و برای بررسی مشخص ، می‌باید شرایط مبارزه‌ی طبقاتی و منازعات سیاسی بین‌المللی را بررسی کرد . پیدایش تمایل سوم موجب شد که ارنت مندل آن را به صورت مدل " ظهور سرمایه‌های مالی عرب و ایرانی " ببیند (۸)

*

سرمایه‌ی مالی عبارت است از ادغام سرمایه بانکی و سرمایه‌ی صنعتی با درجه‌ئی رفیع از تجمع و تمرکز . (۹) هیلفر دینگ بر آن بود که ، سرمایه‌ی مالی عبارت از " سرمایه‌ئی است که در کنترل بانک‌ها بوده و به توسط کارخانه داران به کار می‌افتد " . لنین به توضیح عدم کفایت آن برآمد : " این تعریف کامل نیست زیرا در آن به یکی از مهم ترین نکات ، یعنی ، به رشد تمرکز تولید سرمایه که شدت آن عیاری است که به انحصار منجر می‌شود و هم اکنون نیز منجر شده است اشاره‌ی نمی‌شود " (۱۰)

در این ادغام ممکن است سرمایه‌ی بانکی یا سرمایه‌ی صنعتی ، یکی از این دو ، مسلط باشند . حتی ، به نحو امکان ، در دوران سرمایه‌داری رقابت آزاد سرمایه بانکی در بلوک قدرت هژمونی می‌یابد . (۱۱)

برغم سلطه‌ی سرمایه بانکی یا سرمایه‌ی صنعتی در کل مدغم سرمایه مالی ، همواره ، سرمایه صنعتی است که آن را تعیین می‌کند . " سرمایه‌ی صنعتی تنها شکل وجود سرمایه است که تحت آن نه تنها تملک ارزش اضافی یا تولید اضافی ، بلکه هم در همان حال تولید آن نیز نتیجه‌ی سرمایه‌ی است . پس همراه با این سرمایه ، خلعت سرمایه‌داری تولید ضروری است ... تا بدان جا که این شکل از سرمایه کنترل تولید اجتماعی را به دست می‌گیرد ، فنون و سازماندهی اجتماعی پویش کار و همراه آن نوع اقتصادی - تاریخی جامعه منقلب می‌شود . سایر انواع سرمایه که پیش از سرمایه‌ی صنعتی ، و در درون شرایط تولیدی که یاد گذشته محو شده اند و یا هم اکنون در حال فروپاشی‌ند ، به منصفه ظهور رسیده - اند ، نه تنها زیر سلطه‌ی سرمایه‌ی صنعتی‌ند و مکانیزم عملکردها در همگونی با این سرمایه دگرگونی می‌یابد ، بلکه فقط با این سرمایه حرکت می‌کنند ، با این پایه می‌زیند و با آن می‌میرند ، با این پایه فرامی‌روند و با آن فرومی‌افتند . سرمایه‌ی پولسی و سرمایه‌ی کالائی ، تا جائی که به عنوان محلل‌های شاخه‌ی خاصی از کسب و کار ، در جوار سرمایه‌ی صنعتی ، عمل می‌کنند ، چیزی جز اشکال وجودی و صور کارکردی مختلف سرمایه‌ی صنعتی که گاه در

حوزه‌ی گردش‌بدان مصوری شودگاه درحوزه‌ی مذکورخارج از آن صورت می‌گیرد، نمی‌باشند؛ اشکالی که به علت تقسیم اجتماعی کار، وجودی مستقل یافته و به‌گونه‌ای یکجانبه توسعه یافته‌اند. (مارکس؛ کاپیتال، جلد ۲ ص ۵۷)

اگر سرمایه‌های ایرانی را به علت آن که مشتمل بر حجم زیادی پول است و در عرصه‌ی صنایعی چون کروپ وارد شده سرمایه‌ی مالی اتونوم بدانیم، آن‌گاه باید هم‌زمان صنعتی این سرمایه‌ی پولی (در کل مدغم سرمایه‌ی پولی - سرمایه‌ی صنعتی، یعنی سرمایه‌ی مالی) را نیز مشخص سازیم؛ هم‌زادی که باید مستقل از سرمایه‌های خارجی موجودیت داشته باشد. سرمایه‌ی پولی ایران با بیدبایه‌ی صنعتی متناسب را در پیوند با فرامایه‌ی اجتماعی خود ایجاد کند و بدین سان به سرمایه‌ی مالی موسوم شود؛ یا با جدجرتی از سرمایه‌ی مالی امپریالیستی شود و برغم میزان سهامش در شرکت‌های خارجی نقش‌بیش از سرمایه‌ی پولی و رانتیه‌ایفا نکند.

حال به عملکردهای این سرمایه در عرصه‌ی بین‌المللی بنگریم: (۱۲)

الف. وام به کشورهای امپریالیستی: ۱- وامی به مبلغ یک میلیارد و دویست میلیون دلار به انگلستان با بهره‌ی نسبتاً کم؛ ۲- وامی به مبلغ دو میلیارد دلار، نیمی با بهره‌ی مارجونیمی با بهره‌ی ۸/۷۵ درصد؛ ۳- وامی به مبلغ ۵۰ میلیون دلار با بست علی‌الحساب احداث آپارتمان و بیمارستان؛ ۴- یک میلیون دلار کومک بلاعوض به یک دانشگاه آمریکا و وامی به مبلغ ۷۵ میلیون دلار به یک هلیکوپتر سازی.

ب- سرمایه‌گذاری‌های مستقیم ایران در صنایع کشورهای امپریالیستی: پسر سودا ترین سرمایه‌گذاری در کروپ آلمان بود. این تنها موردی بود که یک کشور صادرکننده‌ی نفت توانسته بود تا ۲۵ درصد سهام یک بنگاه صنعتی غرب را خریداری کند. از آن پس در فرانسه، آلمان و سوئیس محدودیت‌های بسیار در راه چنین سرمایه‌گذاری‌هایی وضع شد. خاطر نشان باید کرد که در قرارداددهای ایران با کروپ قرار شد که کروپ اقدام به احداث چهار کارخانه فولاد سازی در ایران بکند و خود با ایران در این کارخانه‌ها مشارکت داشته باشد.

ج- وام‌ها و اعتبارات به کشورهای 'جهان سوم' به مبلغی بیش از ۵ میلیارد دلار؛ این وام‌ها و اعتبارات که به کشورهای چون سنگال، گینه، مصر، زئیر، مغرب، تونس، اردن، سوریه، پاکستان، هندوستان، بنگلادش، سریلانکا، اندونزی، افغانستان و ترکیه داده شده، عمدتاً به مثابه اقدامی سیاسی جهت تعمیق نفوذ زنجیره‌ی امپریالیستی در منطقه‌ی خلیج فارس و اقیانوس هند بوده است. در این وام‌ها، اما، فقط مقاصد سیاسی حضور ندارند. برای درک این مقاصد به بررسی دو مورد نمونه وار کومک‌های ایران به سنگال و هندوستان می‌پردازیم.

ایران و سنگال، سرمایه‌ای برای ۴ میلیون دلار، با سهم برابر برای هر کشور، پیش‌ریختند و شرکت مختلط 'ایرانسنگو' تاسیس کردند. مقصود از این شرکت، ایجاد یک مجتمع شیمیائی بود مشتمل بر صنایع 'کایار'، استخراج فسفات منطقه‌ی 'تایبا' و آهن 'فالم'. دولت ایران در نظر داشت که از طریق ایرانسنگو شبکه‌ی توزیع مواد نفتی سنگال را نیز به دست آورد؛ همچنین، جهت صدور نفت به سنگال و وارد کردن فسفات از آن کشور اقدام به ایجاد یک شرکت کشتی رانی کرد. دولت ایران با پرداخت وامی به مبلغ ۳ میلیون دلار، سنگال را به ایجاد یک منطقه‌ی 'آزاد صنعتی' در کرانه‌های اقیانوس اطلس متعهد کرده بود. در حقیقت، این منطقه جهت عملیات چندملیتی‌ها با کومک و مشارکت سرمایه‌ی پولی ایران و بهره‌وری از نیروی کار ارزان، و نیز فارغ از هرگونه دغدغه دربار‌ه‌ی محیط زیست انتخاب شده بود. این طرح‌ها پایه

ئی بودجهت پرداخت ۲/۵ میلیون دلار کومک بلاعوض و ۵۱ میلیون دلار وام به سنگال.

ایران دو وام بلندمدت به مبلغ ۸۸۰ میلیون دلار با بهره‌ی ۲/۵ درصد به هند داد و در عوض با هند قرارداد‌های هم‌جانبه‌ای منعقد کرد. در زمینه‌ی بازرگانی، قرار شد که ایران به هند بازرگان تولید، ماشین‌آلات، ترانسفورما تور، وسائل صنعتی و مواد شیمیائی بفروشد و در عوض، سیمن، شکر، ریل راه آهن، واگن و سایر مصالحی را از هند وارد کند. در زمینه‌ی صنعتی، قرار شد که سرمایه‌گذاری‌های مشترک در کود شیمیائی، آلومینیوم، کاغذ، سیمن، شکر و ذوب آهن به عمل آید. در زمینه‌ی معدن، ایران در معادن آهن 'کوروم' سرمایه‌گذاری مشترک کرد و قرار شد در عرض ۲۰ سال

آینده، هر سال ۲/۵ میلیون تن سنگ آهن از هند دریافت کند. در این تعهدات و عقود، سه‌گرایش اقتصادی پنهان است: اولاً، کومک اقتصادی ایران برای فراهم ساختن مویحات مداخله‌ی سرمایه‌های انحصاری در عرصه‌های جدید. در این میان، ایران حداکثر می‌توانست فراهم آورنده‌ی سرمایه‌ی پولی باشد. نمونه‌ی آن، کومک ایران جهت احداث منطقه‌ی آزاد صنعتی در سواحل اقیانوس اطلس است. ثانیاً، کوشش ایران جهت گشایش و توسعه‌ی بازار برای صنایع داخلی خود (مورد هند). در این جهم با زبا پدیده‌ای آشنا رو بروئیم. دولت خود زمینه‌ساز تحقق ارزش اضافی ایجاد شده توسط صنایع داخلی است. اگر در داخل، مکانیزم این عمل با ز تولید گسترده‌ی قشروسعی از مصرف‌کنندگان است، در خارج مکانیزم آن همانا اعطای اعتبارات به کشورها جهت وارد کردن کالاها از ایران است. این نوع حمایت از صنایع، فقط برکوهی از رانت نفتی استوار می‌تواند باشد. ثالثاً، گام برداشتن در راه احداث صنایعی چون پتروشیمی، آلومینیوم و فولاد (مسورد سنگال و هند)؛ صنایعی عظیم با ترکیب ارگانیک سرمایه‌ی گزاف که از قبیل ارزانی مواد خام و سوخت قادر به تهیه‌ی مواد واسطه‌ای با قیمت هزینه‌ی ارزان است.

اگر سیکل صنایع مونتاژ عبارت از نفوذ قسمت نهائی تولید در داخل کشور بود، سیکل اخیر هزینه‌ی سیکل قبلی بوده قسمت ابتدائی تولید کالاهای ساخته شده از فولاد، آلومینیوم و مواد پتروشیمی را در بر دارد. با وجود تقارن این دو سیکل، مکانیزم‌های این دو کاملاً متفاوت است.

لنین در یادداشت‌های اقتصادی خود بر حمل‌سدهای از هیلفر دینگ تا کید می‌کنده که دردی نوبه‌تسایت (۱۹۱۲، سال ۳۰ م) آمده است: "کوشش تیبیک هر سرمایه‌دار انحصاری که به منظور شکست نا پذیر ساختن انحصار اقتصادی خود، آن را با انحصار منابع طبیعی (تکمیل می‌کند)" (کلیات جلد ۳۹، ص ۳۳۸). رانت انحصاری نفت بیان حدائی بین انحصارات امپریالیستی و این مهم‌ترین منابع طبیعی یعنی منابع سوختی است. ایجاد سیکل جدیداً احتمالاً در اثر ضرورت پیوند انحصارات امپریالیستی با انحصارات نفتی است. البته پیوند از راه این سیکل جدید ممکن است در مقابل انحصارات مشکلاتی بزرگ قرار دهد. اما مگر نه این است که سرمایه‌داری به برداشتن موانع از پیش پای خود به منظور رسیدن به موانع بزرگ‌تر، خورده است؟ "تولید سرمایه‌داری همواره در جستجوی راهی جهت غلبه بر این موانع ذاتی است. اما فقط به‌وسائلی برای موانع غلبه می‌یابد که به واسطه‌ی آن‌ها دوباره این موانع به مقیاس سهمگین تر قرار گزینند." (کاپیتال، جلد ۳، ص ۲۵۰)

این نوشته، یکی از مطالبی است که در یک حوزه‌ی بررسی‌های اقتصادی (سچفا) نوشته شده.

۱ - سهند: 'دورنمای فلاکت و اعتلای نوین انقلاب'، بهمن ۱۳۵۸. Mohssen Massarat: 'The Energy Crisis', in (oil and class struggle), Peter Nore and Terisa Turner, (ed.) Led Press, 1980

مقاله‌ی مرت‌جامع تراز سهند است و زاده‌های غریب برحذر. در مقاله‌ی سهند سعی شده تا رانت نفتی نوعی صدور سرمایه به ایران معرفی شود!

۲ - مارکس همواره تا شریقیمت یرتقا ضارا خاطر نشان می‌کند، لیکن به جزئیات این مساله در ربط با رانت وارد نمی‌شود.

۳ - البته مرت این قیمت تولید را V_{CU} نامیده قیمت واقعی نفت را عبارت از $V_{CU} + V_C + V_{BP}$ می‌داند. V_C جزئی از آن ارزش است که دریا زده بیشتر نفت در مقایسه با سوخت‌های دیگر، به هنگام مصرف، ریشه دارد و V_{BP} ارزش محصولات جانبی نفت را نشان می‌دهد.

۴ - یعنی، با مسامحه در نمایش،

$$t = \frac{db_i}{dk_i} \quad , \quad i=1, \dots, j$$

$$p = \frac{k_j(1+r)}{b_j} = \frac{1+r}{t}$$

البته مارکس از با آوری حاشیه‌ئی صحبت نمی‌کند، اما منظور ما رکن همان است.

۵ - این برابری، همچون برابری نرخ سود هرگز در عمل به‌طور کامل متحقق نمی‌شود. مارکس این نکته را بکرات خاطر نشان کرده است (کاپیتال، جلد ۳، ص ۶۷۵)

۶ -

E. Mandel: Late Capitalism (1972), ch. 2, Verso, 1980. سمیرا مین نشان می‌دهد که در کشورهای توسعه نیافته قیمت مواد اولیه کشاورزی از ۱۶۳ (اندیس قیمت‌ها) در دوره‌ی ۸۰ - ۱۸۷۶ به ۱۲۰ در دوره‌ی ۳۰ - ۱۹۲۶ و به ۱۰۰ در ۱۹۳۸ تنزل کرده است. (به نقل از گرینی، لامیک، "کاترین به: "سازمان یایی فساد کشورهای تحت سلطه"، در کتاب وابستگی و شهرنشینی، ۱۳۵۸)

۷ - البته تحقق آن بسی دشوار است. آنان که می‌پندارند، افزایش قیمت نفت در اثر اعمال سیاست‌های کینزی از جانب امپریالیست‌ها به منظور بالابردن تقاضای بین‌المللی بوده است از درک این نکته عاجز ندکه، اولاً، اینان می‌توانستند این کار را با آزادی عمل بیشتر، با استفاده‌ی تبلیغاتی و با صرفه‌ی بیشتری کومک وام‌های مشروط انجام دهند؛ ثانیاً، با لافتن قیمت نفت اگر به تقاضای کشورهای نفتخیز می‌فزاید، در عوض از تقاضای موثر کشورهای دیگر می‌کاهد.

۸ - کندوکا و، شماره ۱. مندل، در پاسخ خود به س. جابرسر (کندوکا و، شماره ۲) نقطه نظر خود را تعدیل می‌کند: سرمایه مالی، به مثابه سرمایه‌ی انحصاری به کار نمی‌رود. از این رو، در بحث خود، از اشاره به وی صرف نظر کرده ایم و به بررسی حدود تمایل سوم پرداخته. تعریف مندل از سرمایه‌ی مالی می‌تواند با تعریف هیلفر دینگ از آن مشابهت یابد.

۹ - موضوع سرمایه‌ی مالی موضوع بحث دهه‌های اول سده‌ی حاضر است. هیلفر دینگ در سرمایه‌ی مالی آن را پرداخت. بوخارین غیرنقادانه و لنین نقادانه آن را به کار گرفت. همچنین انتقاد سلطان زاده به بوخارین در این موضوع می‌تواند جالب توجه باشد و توجه او به سرمایه‌ی صنعتی با بحث ما در باب نقش تعیین کننده‌ی آن می‌تواند مشابهت یابد.

۱۰ - منتخب آثار در ریک جلد ۱، ص ۴۰۷. پولانزاس درباره‌ی سرمایه‌ی مالی می‌نویسد: "سرمایه‌ی مالی فراکسیون از سرمایه، نهادی معنی که سرمایه‌ی صنعتی و سرمایه‌ی بانکی فراکسیون از سرمایه است، بلکه این سرمایه عبارت از صورتی است که رابطه‌ی بین این دو سرمایه در پیوسته ادغام مکتب کرده است و در این پیوسته است که این دو سرمایه با تولید می‌شوند... لفظ ادغام مربوط به پیوسته مضاعف است که شامل دو وجه متحد و متمایز است: الف - از یک سو پیوسته تجمع سرمایه‌ی صنعتی تولیدی و از سوی دیگر پیوسته تمرکز سرمایه‌ی پولی (سرمایه‌ی بانکی)؛ ب - صور مختلف تبادل و روابط این دو وجه".

N. Poulanzas: classes in the contemporary capitalism, pp. 109-11

۱۱ - "پس از انقلاب ژوئیه وقتی که بانکدار لیبیرال لافیسست همپالگیش دوک اورلئان را پیروزمندان به سمت شهرداری همراهی می‌کرد، چنین گفت: از اکنون دیگر حکومت در دست بانکداران است لافیت را از انقلاب رافاش کرده بود. این بورژوازی فرانسه نبود که در دوره‌ی لوئی فیلیپ حکومت می‌کرد، بلکه فراکسیون از آن؛ بانکداران، سلاطین بورس، سلاطین راه آهن، صاحبان معادن آهن و ذغال سنگ و صاحبان جنگل‌ها - یعنی بخشی از زمینداران متحد شده با آنان - خلاصه آنچه اشرافیت مالی خوانده می‌شود. ... بورژوازی صنعتی، به معنای اصیلش، بخشی از اپوزیسیون رسمی را تشکیل می‌داد." (مارکس: مبارزات طبقاتی در فرانسه، ص ۱)

۱۲ - برای شرح آماری بیشتر به مقالات 'دلارهای نفتی ایران در خدمت امپریالیسم' و 'بورژوازی وابسته: دلال امپریالیسم' در شماره‌های ۹ و ۱۶ روزنامه‌ی آزادی، نوشته‌ی محسن محسنین رجوع کنید.